

مکتب های شمشیربازی

آلبرتو برناکی

ترجمه: عباسعلی فاریابی (۱۳۹۹/۹/۲۵)

آلبرتو برناکی یک استاد جوان شمشیربازی است که در هر سه سلاح فعالیت می کند. او در حال حاضر سرمربی باشگاه A.S. Scherma Desio واقع در شهر دسیو، نزدیک میلان، ایتالیا می باشد.

او در ژانویه ۲۰۰۴ به عنوان مربی شمشیربازی از آکادمی شمشیربازی ایتالیا فارغ التحصیل شد. قبل از این تاریخ او بعنوان مربی ملی در باشگاه شمشیربازی Pro Patria et Libertate در Busto Arsizio فعالیت می کرد، و قبل از آن مربی باشگاه Accademia Gallaratese Schema در شمال ایتالیا بوده است، که یکی از بنیانگذاران آن باشگاه نیز می باشد. او ۱۰ سال در حرفه مربیگری شمشیربازی اشتغال داشته و ۲۱ سال نیز شمشیربازی کرده است.



او در نشریات چند رسانه ای AIMS، که متعلق به انجمن اساتید شمشیربازی ایتالیا و FIS (فدراسیون شمشیربازی ایتالیا) همکاری دارد. در حال حاضر او وبسایت مستقل www.professionescherma.org را مدیریت می کند، که یک سایت فعال در زمینه ارتقاء اطلاعات فنی و علمی مربوط به ورزش شمشیربازی می باشد.

در یکی از پست های Fencing.net، و در تالار گفتگوی آنلاین آن، این سوال مطرح شد: "مدرسه های مختلف شمشیربازی چیست؟ و چه چیزی آنها را از دیگران متمایز می کند؟" پاسخ استاد برناکی به شرح زیر می باشد، که هم اکنون به طور کامل در اختیار شماست:

این سوالات بسیار جالب هستند. البته پاسخ دادن به آنها بصورت دقیق و جامع بسیار دشوار است، اما حداقل می توانیم مسئله را به صورت کلی قالب بندی کنیم.

مشکل اصلی هنگام صحبت در مورد مکتب های شمشیربازی این است که با توجه به توصیف ها و شنیده های مبهم، به سادگی می توانیم دچار لغزش شویم. از طرف دیگر، پرداختن به جزئیات کاملاً غیرممکن است زیرا خطر گمراه شدن در بین دسته بندی ها یا طبقه بندی های بی فایده وجود دارد. نتیجه گیری این است که پرداختن به تفاوت بین مدارس شمشیربازی واقعاً منطقی نیست. موضوع مکاتب شمشیربازی یک موضوع مشکل و دشواری است که پرداختن به آن درست مانند پرداختن به موضوع نسبیت کیهانی، به آسانی می توان دچار اظهارات مضحکانه شد.

بگذارید ابتدا به اطلاع تان برسانم که کتابی با عنوان، **تاریخچه شمشیربازی**، وجود دارد که توسط استاد ویلیام گوگلر نگاشته شده است. نویسنده در این کتاب چندین رساله شمشیربازی را از قرون وسطی تا دوران مدرن مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. در این بحث به وضوح مشخص است که شمشیربازی، بجز اختلاف هایی که در اثر تغییر سلاح ها و خصوصیات فیزیکی آنها تحمیل شده است، فی نفسه همیشه یکسان بوده است. با این حال بسیار آموزنده است که بعد از خواندن کل کتاب متوجه شوید که در پایان فصل اول و فصل آخر، شمشیربازی بعنوان هنری توصیف شده است که در اصول اساسی آن منحصر به فرد بوده، و صرف نظر از هر زبانی که استفاده می کنید یا دوره تاریخی مورد استفاده، هرگز تغییرپذیر نبوده و نمی باشد.



اگر برخی از فصل ها را مقایسه کنید - همان طور که خود گوگلر در اظهار نظرهای خود تأکید می کند - می فهمید که مدارس مختلف شمشیربازی به اصطلاح متفاوت، فقط نظریه های مخالف/مختلف را دنبال می کنند، زیرا در واقع همه آنها همیشه در حال تغییر مفاهیم فنی و ایجاد تحول در روش آموزش این هنر به دیگران بوده و هستند. به عبارت دیگر، "ناخالصی ها" و تبادلات بین مکاتب مختلف مکرر بود، و بیشتر به خارج از مرزهای ملی تا داخل کشور نسبت داده شده است، جایی که می توانید نمود آشکار و شدید آن را در مدرسه های مختلف منطقه ای و جهانی ببینید.

به عنوان مثال، در ایتالیا مدرسه جنوبی یا مدرسه ناپل، که زیر نظر آکادمی سلطنتی شمشیربازی واقع در ناپل بود، با "مدرسه شمال" که زیر نظر آکادمی نظامی واقع در مودنا فعالیت می کرد، همیشه در تضاد بود. رقابت بین این مدرسه ها، به ویژه در مورد چگونگی آموزش سابر، بسیار زیاد بود، تا جایی که دوئلی بین اساتید طرفدار این مدرسه یا مدرسه دیگر برگزار می شده است. با این حال، هر دو مدرسه با مدرسه فرانسوی آن طرف مرز در تماس بودند، و هر دو هم با فرانسوی ها مبادله و تعامل داشتند، این مورد در مطالب مطرح شده در رساله های شمشیربازی آن دوره به خوبی مشاهده می شود.

تعامل بین مدارس دوره های مختلف نیز ممکن بود. شما اغلب اوقات می توانید حرکت هایی را بیابید که "اختراع" و بکار بردن آنها توسط نویسنده مقاله به یک استاد خاص از یک دوره خاص نسبت داده شده است، در حالی که در واقع نویسنده خود اطلاع نداشته است که همان حرکات قبلاً در رساله های دیگر دوره دیگری ذکر شده است و به استادان دیگری نسبت داده شده است.

در پایان، باید اذعان کرد که شمشیربازی علمی با تعداد گزینه های محتمل بی نهایت نیست، و برخی از حرکت هایی در گذشته جواب خود را پس داده بود، امروزه هم بکار برده می شوند، و برخی حرکات که در آن زمان موثر نبودند، امروزه نیز بکار برده نمی شوند و هرگز هم در آینده از آنها استفاده نخواهد شد. دامنه کلی تغییرات تکنیکی زیاد است، اما آنقدر زیاد نیست که رخدادهای تاریخی و تکرار آنها را نشان بدهد. بنابراین، یافتن اساتید و مدارسی که واقعاً چیزی را اختراع کرده اند و در کارشان واقعاً اصیل بوده اند، دشوار است. وقتی مقاله های مختلف را مطالعه و بررسی می کنید، این امر کاملاً روشن می شود، و از طریق آنها می توان فهمید که در نهایت همه آنها کمی شبیه به هم هستند.

به هر حال، رساله ها و مقاله ها از اهمیت تاریخی برخوردار هستند و ثابت می کنند یک تحول در شمشیربازی وجود داشته است (اگر فیلم های شمشیربازی دهه ۸۰ را با فیلم های امروزی مقایسه کنیم، این امر کاملاً مشهود است) اما این تحول در خود اصول زیاد نیست بلکه در روش ها و شیوه های آموزش شمشیربازی می باشد. روش تدریس می تواند از مدرسه تا مدرسه و از استاد تا استاد بسیار متفاوت باشد. اما یک روش آموزشی در یک مدرسه که توسط یک استاد یا چند استاد (در آن مدرسه) تدریس می شد، روشی که از استاد به شاگرد و از شاگرد به شاگرد دیگر منتقل می شد و در یک منطقه جغرافیایی خاص توسط ملل گوناگون ایجاد می شد، مجموعه ای از مفاهیم که مطابق با یک روند منطقی و اصول آموزش ارائه می شدند را به وجود می آورد، که ذهن های مختلف به روش های مختلف آنها را ثبت می کردند.



اما، حتی در این مورد، باید به خاطر داشت که شمشیربازی به عنوان یک هنر ضربه زدن بدون ضربه خوردن در چارچوب قوانین فیزیکی که نمی توانیم از آن فرار کنیم، محدودیت هایی دارد. هیچ استاد یا مربی در تنظیم روش اصلی تدریس خود نمی تواند از قوانین شمشیربازی، یا قوانین فیزیک، فراتر رود. بنابراین، اختلافات احتمالی بین روش های مختلف آموزشی مطمئناً فراوان می باشد، اما نامحدود نیست، و بیشتر به شخصیت استاد، توصیف او از مفاهیم اصلی و نحوه انتخاب او برای تحویل آنها به شاگردانش مربوط می شود.

بنابراین، اگر ما واقعاً می خواهیم مکاتب مختلف را از یکدیگر تفکیک کنیم، تفاوت اصلی آنها در منطق نمایش، توالی حرکت ها، دادن وزن بیشتر به یک عامل به جای عامل دیگر بصورت سلیقه ای، نمایان می شود. به عنوان مثال تأکید بر دفاع بجای تهاجم و غیره. در ایتالیا در سابر ترجیح داده می شود که دفاع های پریم و سکوند بیشتر استفاده شود، در حالی که در مجارستان دفاع تیرس، کوارت و کوپنت ترجیح داده می شود. این روش به عنوان روش Borsody شناخته شده است، که به نام اولین استادی است که این سیستم را به عنوان یک روش بکار برد ثبت شده است. اما در واقع این اختراع او نبود، و این "اختراع" چیزی نیست که تمایز مطلق بین مدارس ایتالیایی و مجارستانی را توجیه کند. خیلی ساده بگویم، که این شیوه بیشتر به ارائه تعدادی دفاع به جای دفاع های دیگر مرتبط بود، و با این روش تدریس، شاگردهایی شکل گرفتند که پس از رسیدن به درجه استادی، همان روش را نیز به شاگردان خود منتقل کردند.

حتی امروزه، در تجربه شخصی خودم، وقتی شاگردی جدیدی پیش رو دارم که قبلاً هرگز شمشیربازی نکرده باشد و باید شمشیربازی را به او بیاموزم، مراحل تدریسی که اولین استادم روی من پیاده کرده بود را دنبال می کنم. من از یک موضوع شروع می کنم، سپس با توجه به یک منطق خاص به موضوع دیگری می روم که هیچ ارتباطی با مدرسه شهر گالاتانه یا هر مدرسه دیگری در لومباردی ندارد، بلکه تنها به روش تدریس استادم که به وضوح با تجربه شخصی خودم ترکیب شده است، مرتبط می باشد. و هر دوی این تجربه ها به تجربه استاد استادم مرتبط است، الخ.

شمشیربازی گسترده است، بنابراین برای توضیح و آموزش آن باید از جایی شروع کنید تا به اهداف خاصی برسید و سپس اهداف دیگر را ادامه دهید تا به یک دانش کامل برسید. از آنجا که شمشیربازی یک علم عینی است، بنابراین می توانیم دنبال یادگیری تمامیت آن باشیم زیرا آن "لا یتناهی" نیست. کسی که شمشیربازی را می داند، قادر است بازی بازیکنی را که قبلاً ندیده است را، با توجه به تفاوت های شخصی بین شمشیربازها در زمینه ضربه زدن و "بازی"، بلافاصله درک کند.

بنابراین تفاوت بین مدارس مختلف را می توان با توجه به تفاوت اهداف میانه کلاسه بندی کرد، که در روش تدریس، در تفاوت تمرینات انتخاب شده برای رسیدن به چنین اهدافی، در تفاوت روش های تدریسی که هر مربی (و هر شاگرد) را در زمینه آزمایش تئوری و نقشه مفهومی نحوه آموزش چیزی به کسی، نمایان می شود.



طبیعتاً این بدان معنا نیست که مکاتب و سبک های مختلف وجود ندارد. واضح است که ایتالیایی ها، اسپانیایی ها، فرانسوی ها، آلمانی ها، مجارها، روس ها کسانی هستند که در غرب بیش از دیگران مناطق جغرافیایی خاصی را ایجاد کرده اند که در آن شمشیربازی ریشه گرفته و تکامل یافته است، بنابراین می توان آنها را به عنوان مکاتب شمشیربازی تعریف کرد. اما این یک تعمیم کلی است زیرا به عنوان مثال اساتید اتحاد جماهیر شوروی سابق در کشورهایی مانند چین بسیار کار کرده اند. مردم چین از نظر ذهنی کاملاً متفاوت از روس ها هستند، و از لحاظ التقاط گرایي و اصالت بیشتر به مردم مدیترانه شباهت دارند، اما آنها دارای ویژگی های قاطعیت و اخلاق کاری مشابه آلمانی ها نیز هستند. حال باید پرسید که آیا تلاش اساتید روسی منجر به ایجاد یک مکتب جدید چینی شد؟ بر اساس آنچه در بالا در مورد مدارس که در طول تاریخ به شمشیربازی جان بخشیده اند، گفته شد، پاسخ باید منفی باشد. اما در حقیقت، از آنجایی که هر دنیای کوچک تر شمشیربازی به معنای گسترده تر به خودی خود نمایان گر یک مدرسه می باشد، بنابراین مطمئناً می توانیم از یک مدرسه چینی نیز صحبت کنیم. به همین ترتیب می توان یک مدرسه صربستانی-کرواسی را به عنوان یک مکتب دانست، و در نتیجه هر مدرسه X در هر کشور X ی که در آن شمشیربازی در یک زمینه متفاوت با ویژگی های فرهنگی که مشخصه آن منطقه جغرافیایی و آن ملت می باشد، با همه زیرمجموعه های ویژگی های منطقه ای تابعه را نیز می توان اضافه کرد.

حال بیایید ببینیم که آیا تشبیه زیر می تواند بهتر از آنچه من تاکنون در مورد این موضوع جالب صحبت کرده ام، توضیح دهد. مردم میلان اتومبیل های یکسانی با مردم رم سوار می شوند اما شیوه رانندگی آنها با همدیگر متفاوت است. رانندگی اهالی رم متفاوت تر از آمریکایی ها می باشد که به نوبه خود با رانندگی فرانسوی ها نیز متفاوت است. آیا ما می توانیم اظهار کنیم که مدارس مختلفی در رانندگی وجود دارد؟ آیا می توانیم بگوییم که مردم میلان انسان های متفاوت تر از مردم رم هستند؟ یا اینکه واقعیت به این نزدیک تر است که بگوییم محیط های مختلفی وجود دارد که باعث می شود اصول و شرایط یکسان برای همه به گونه ای دیگر تکامل یابند، و در نتیجه "تماس" در آن محیط گسترش می یابند، و در مناطق خاص جغرافیایی مورد پذیرش واقع می شوند؟

من فکر می کنم که همین برداشت در مورد "مکتب های شمشیربازی" نیز صدق می کند.

<https://coachingcompendium.org/SCHOOLS.HTML>

www.fencing.net

www.professionescherma.org